

## کشتن فرهنگ منحط با تفنگ نمی‌شود! حتی در پنجشیر

این روزها قلب ایرانیان در پنجشیر می‌تپد و این دلشوره شامل همه ایرانیان، حتی آنها که به تازگی واقع‌گرایی سیاسی را تجربه می‌کنند هم می‌شود. به جز بخش کوچکی از تندروترین لایه‌های مسلمانان اهل تسنن، کمتر کسی در دنیا هست که در ترجیح احمدمسعود به هبت‌الله آخوندزاده لحظه‌ای تردید کند.

به گزارش سایت خبری پرسون، مسعود وفایی، روزنامه‌نگار نوشت: به نظر می‌رسد رودرروشدن نظامی با طالبان اشتباه است و هر چه زودتر هم باید پایان پذیرد. شواهد بسیاری در دست است که طالبان در کنار بسیاری دیگر از خصوصیاتش، یک گروه فکری هم هست و شواهدی هر چند کمتر، اما قابل اعتنا وجود دارد که طالبانیسم، بخوایم یا نه، در بین مردم افغانستان هواخواهانی ولو در اقل، اما کافی برای مقصود خویش دارد. بازتاب این هواداری را می‌توان در سرعت عجیب تسلط طالبان بر افغانستان یافت و ذیلاً دو شاهد برای این ادعا می‌آورم:

۱- شکی نیست که امریکا و هم‌پیمانانش، می‌توانستند نیرو و امکانات نظامی طالبان را تشخیص دهند. پس چرا در تخمین سرعت تسلط طالبان بر کشور تا این اندازه ضعیف عمل کردند؟ پاسخ روشن است: استعداد نظامی را می‌شود به راحتی رصد کرد، اما افکار درون کله آدمیان را نه. صرف‌نظر از دلایل سیاسی‌اش، همان‌طور که مولوی عبدالحمید به درستی تشخیص داد، طالبان در بین مردم افغانستان طرفدار دارد، ولو اینکه ما دوست نداشته باشیم.

۲- مخالفان داخلی طالبان، سقوط سریع کشور را به توطئه ربط دادند، اما هیچ‌کدام‌شان مدرک محکمه‌پسندی برای این ادعا ندارند. این چه توطئه‌ای است که توطئه‌کنندگان دو سال است دارند با طالبان مذاکره مستقیم می‌کنند؟ چه کسی باور می‌کند دولتی با پشتوانه لرزان دولت بایدن توطئه‌ای ترتیب بدهد که خودش را این‌گونه در معرض افکار عمومی امریکاییان قرار دهد و بر شکست امریکا صحنه بگذارد؟ قطر، پاکستان، ترکیه، عربستان، ایران، روسیه، چین، امریکا و... همه اینها با طالبان مذاکره داشته‌اند. مخالفان داخلی طالبان، در واقع با توطئه خواندن این سرعت در سقوط کشور، آگاهانه یا ناآگاهانه، دارند عامل اصلی آن یعنی نفوذ نسبی طالبان در افغانستان و تن در دادن عمومی به آنها را کتمان می‌کنند.

بر این اساس، می‌توان به این نتیجه رسید که نبرد با طالبان، در واقع یک نبرد فکری است. پذیرفتن همین یک نکته کفایت می‌کند تا نتیجه بگیریم که درافتادن نظامی با طالبان اشتباه است. اگر می‌شد طالبان را با اسلحه شکست داد، امریکا این کار را می‌کرد. اگر می‌شد با جنگ بر طالبان فائق آمد، دولت افغانستان این کار را می‌کرد. باید به احمدمسعود یادآور شد که درافتادن با یک فرهنگ منحط، مثل جراحی یک تومور بدخیم است. طالبانیسم تومور بدخیمی است که حتی دقیق‌ترین جراحی‌ها هم نمی‌تواند آن را از ریشه خارج کند. هیچ بیمار سرطانی‌ای دوست ندارد که گرفتار سرطان بدخیم باشد، اما آدم‌ها واقعا گرفتار سرطان بدخیم می‌شوند، ولو دوست نداشته باشند و حق داشته باشند که دوست نداشته باشند.

وانگهی، یأس و خستگی عمومی ناشی از سال‌ها جنگ داخلی، سایه‌ای سنگین روی هر جنگ دیگری ولو جنگ حق علیه باطل انداخته است و این مطلب در کنار عقب نشستن کشورهای خارجی مخالف طالبان، تامین هزینه‌های یک جنگ فرسایشی را مشکل می‌کند. کم نبوده‌اند جنبش‌های مصلحانه‌ای که به دلیل بی‌تفاوتی مردم و نداشتن منابع مالی، به مرور از آرمان‌های اصلی خویش دورافتاده‌اند. مرگ «فهم دشتی» نشانه‌ای است بر اینکه جنگ با طالبان اشتباه است.

در جنگ نظامی با یک فرهنگ منحط، آن کسی که از دست می‌رود دقیقا همان کسی است که می‌تواند با روش‌های مدنی و ارزان، متقاعدکننده‌ترین روایت‌ها برای آشکارکردن نواقص یک فرهنگ منحط را بی‌پروا کند. کاش می‌شد احمدمسعود هر چه سریع‌تر پی می‌برد که این گوهرها و این نعمت‌هایی که به افغانستان ارزانی شده را نباید به پای یک جنگ بی‌حاصل در برابر یک فرهنگ منحط فدا کرد. چند سال باید بگذرد تا یک دشتی دیگر زاده و تربیت شود؟ راه مبارزه با طالبان، عیان ساختن مغایرت‌های فرهنگ منحط آنها با معنای یک زندگی ساده انسانی است. تفنگ برای مبارزه با فرهنگ‌های منحط ضعیف است؛ ولو در دست مصلحان باشد.

توجه: مطلب مندرج صرفاً دیدگاه نویسنده است و رسانه پرسون در قبال آن هیچ موضعی ندارد.

منبع: اعتماد